

Manifestations of Lifestyle and Human Rights in Ferdowsi Shahnameh

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Ali Hasan Pourbagheri¹
Hasanali Abaspour Esfenden*²
Mohammad Ali Khaledian³

How to cite this article

Ali Hasan Pourbagheri, Hasanali Abaspour Esfenden, Mohammad Ali Khaledian, Manifestations of Lifestyle and Human Rights in Ferdowsi Shahnameh, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2019;2(3):171-179.

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran (Coresponsible Author).

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: h.abaspouresfed@gmail.com

Article History

Received: 2018/07/23

Accepted: 2018/08/10

ePublished: 2018/09/08

ABSTRACT

Purpose: In this article, an attempt has been made to first define rights and then to express some of the principles of human rights in Shahnameh and to define each of them. To make everyone aware of the status and value of this masterpiece of Persian language as a symbol of Iranian culture and identity.

Materials and Methods: This research has been done by library method and descriptive-analytical method.

Findings: Human Rights; It is a set of general principles and rules as universal civil rights, guarantee the fundamental rights of nations both among themselves and among the people of a country, to ensure freedom, peace and justice in friendly relations. Ferdowsi's Shahnameh is the crystallization of high human ideas and ideal aspirations of Iranians, in a time full of tyranny and political and social anomalies. A new concept called human rights that emerged independently after World War II; It was one of Ferdowsi's outstanding ideas. There are clear examples of the principles of human rights, such as peace, freedom, justice and other issues, in the stories of Shahnameh.

Conclusion: As a result, Shahnameh can be considered as a masterpiece full of advice due to its rationalism, altruism and epic structure. In addition to having the highest concepts of human rights, shows Iranian culture and It is the identity, nationality and civilization of Iran. Research on these topics can enrich our knowledge of Iranian culture and civilization.

Keywords: Ferdowsi, Shahnameh, human rights, Freedom, Reconciliation, Justice, Equality between men and women.

جلوه های سبک زندگی و حقوق بشر در شاهنامه

فردوسی

علی حسن پور باقری^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

حسنعلی عباس پور اسفدن^{۲*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول).

محمد علی خالدیان^۳

استاد بار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده

هدف: در این مقاله تلاش گردیده است ابتدا به تعریف حقوق بشر پرداخته و سپس به بیان مواردی از مبانی حقوق بشر در شاهنامه و تعریف هر یک از آنها همت گماشته شود. تا همگان بر جایگاه و ارزش این شاهکار زبان فارسی به عنوان نماد فرهنگ و هویت ایرانی آگاه گردند.

مواد و روش ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته ها: حقوق بشر؛ مجموعه‌ای از اصول و قواعد کلی است که به مثابه حقوق مدنی جهانی، حقوق اساسی ملت‌ها را چه در میان خود و چه در میان مردم یک کشور برای تامین آزادی، صلح و عدالت در روابط دوستانه تضمین و تامین می‌نماید. شاهنامه‌ی فردوسی، تبلور اندیشه‌های والای انسانی و آرزوهای آرمانی ایرانیان، در روزگاری مملو از بیدادگری و ناپهنجاری سیاسی و اجتماعی است. مفهوم نوینی به نام حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم به شکل مستقل به وجود آمد؛ یکی از اندیشه‌های برجسته‌ی فردوسی بود. نمونه‌های بارز مبانی حقوق بشر، همچون صلح، آزادی، داد و موضوعات دیگر، در داستان‌های شاهنامه وجود دارد.

نتیجه گیری: در نتیجه می‌توان شاهنامه را با توجه به خردگرایی و نوع دوستی و ساختار حماسی آن، کتابی اخلاقی و مملو از پند و اندرز دانست که علاوه بر دارا بودن عالی‌ترین مفاهیم حقوق انسانی، نشان دهنده‌ی فرهنگ غنی و هویت و ملیت و مدنیت ایران است. تحقیق در این موضوعات می‌تواند شناخت ما را از فرهنگ و تمدن ایرانی غنی نماید.

واژه های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، حقوق بشر، آزادی، آشتی طلبی، عدالت، برابری زن و مرد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۹

*نویسنده مسئول: h.abbaspouresfed@gmail.com

مقدمه

شاهنامه حماسه‌ای ملی و درخور مرام و مقام مردم ایران، در جهان است. آیا می‌توان این اثر را نگرشی از بازتاب ترسیم حقوق بشری دانست؟ این گرامی‌نامه از جهت لفظ و معنی و تشویق و ترغیب انسان‌ها، به شجاعت و مردانگی و مفاهیم عالی بشری بسیار غنی و پر بار است. بدلیل بهره‌گیری از یک فکر و روح اصیل و غنی مملو از ظرافت و در عین حال، بازتاب همه‌ی خوبی‌ها است. به همین جهت در عین جنگ و مبارزه، با اندرزها و پندها و چه بسا آرمان‌های متعالی بشری از جمله: آزادی، عدالت‌خواهی و آشتی‌طلبی، برابری حقوق زن و مرد و سایر مضامین و ارزش‌های ملی و میهنی و حقوق انسانی همراه است. در نگاه فردوسی یکسان-نگری و برابری عدم توجه به تفاوت جنسیتی نمونه از ارزش‌های اخلاقی و احترام حقوق انسانی است.

چو فرزند را باشد آیین و فر گرامی به دل بر چه ماده، چه نر فردوسی با نظم شاهنامه در واقع اندیشه‌های سیاسی ایران باستان و رشته از هم گسیخته ملیت ایرانی را از نو گره زد. ایرانیان از دیرباز طالب صلح و آرامش بوده‌اند. از این جهت کمتر نشانی از آغاز جنگ از سوی این مردم، در ذهن اساطیری و تاریخی دیده می‌شود. شاهنامه سند هویت ملت ایران است اگرچه شکل و لحن حماسی و جنگاورانه دارد. اما پیرنگ و اساس آن، اخلاق و آموزش بناهای انسان دوستانه، گذشت و خویشترداری، مدارا و آزادی، عدالت و خردمندی، اعتبار و احترام به همنوع است که از آن به نام حقوق بشر نام می‌برند. انوشیروان برای پیشگیری از جنگ و خونریزی به مذاکره توجه ویژه‌ای داشت تا نسبت به کسی بیداد نشود:

جهانی بدو مانده اندر شگفت که نوشین روان آن بزرگی گرفت
به هر جایگاهی که جنگ آمدی و رارای و هوش و درنگ آمدی
فرستاده‌ای خواستی راستگوی که رقی بر دشمن چاره‌جوی
اگر یافتندی سوی داد راه نکردی ستم خود خردمند شاه

شاهنامه فردوسی به عنوان اثری شایسته در گستره‌ی متون ادبی، حاوی نکته‌های متنوعی است اگر تنها از دریچه‌ی مطالعات ادبی این اثر گران سنگ را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم به راستی، بخش‌های مهمی از آن نامکشوف خواهد ماند. یکی از زمینه‌های اصلی بررسی شاهنامه، جلوه‌های حقوق بشر، در دوره‌های مختلف آن است فرزاد طوس، ناهوشمندی در پی تثبیت میراث فرهنگی مردمان این مرز و بوم، داستان‌های کهن ایرانی را به رشته نظم درآورد تا اندیشه‌ها و آداب و آرمان‌های ایرانیان که پس از طی قرن‌ها از گذشتگان به بازماندگان رسیده چراغ راهی برای آیندگان باشد.

اصلی‌ترین سخن در قالب سوال تحقیق اینست که آیا در شاهنامه می‌توان بازتاب اندیشه‌های حقوق بشری تا حقوق انسانی را دریافت؟ فردوسی برای اینکه حیات دوباره به کالبد بی‌جان جامعه‌ی روزگار خود ببخشد علیرغم ظلم و ستم و اختناق و استیلای بی‌چون اجتماعی و سیاسی و خلا ارزش‌های انسانی با سرودن شاهنامه در زنده نمودن افتخارات و آیین‌ها و آداب پسندیده و جوانمردانه‌ی گذشتگان پرداخت مفاهیمی چون آشتی طلبی، آزادی، تساوی حقوق زن و مرد و عدالت و برابری از جمله مضامینی می‌باشند که با بررسی آنها سعی در نشان دادن اندیشه‌های حقوق بشری و بکارگیری این مضامین در شاهنامه فردوسی را داریم.

شاهنامه فردوسی یکی از گنجینه‌های ادب فارسی است که اندیشمندان و بزرگان ادبی و سیاسی کشور آن را همچون سندی در بردارنده‌ی هویت اصیل ایرانی می‌دانند. این اثر عموماً از زاویه‌ی ادبی و تاریخی مورد توجه محققان قرار گرفت و کمتر در زمینه حقوق بشر به آن پرداخته شده است. موضوع و هسته اصلی این پژوهش توجه به نوع نگاه فردوسی در موضوع حقوق بشر در

زبان، دین، عقاید سیاسی یا غیرسیاسی، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از کلیه حقوق و آزادی در این اعلامیه برخوردار خواهد شد» و در ماده ۳ همین اعلامیه تصریح بر حق آزادی و حتی امنیت شخصی افراد، در سرزمینشان دارد: «هر کس حق دارد که از زندگی، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد» (۲).

نگرش دقیق و فراگیر فردوسی، علیرغم از دست رفتن یکپارچگی سیاسی و دینی در دوره‌های مختلف با هجوم اعراب و ترکان، در توجه به ملیت و هویت ایرانی سبب گردید تا بناهای فرهنگ ایرانی که از خداینامه‌ها و سینه‌های مردم جاری بود؛ در قالب شعر حماسی، نمایان شود. او با بهره‌گیری از واژه‌هایی همانند: آزادی، آرامش، صلح، نیکی، داد و برابری، مفاهیم والای نوع دوستی و حقوق انسانی را با هنر نمایی و ظرافت دقیقی به آیندگان می‌رساند و با امانت‌داری و واقع‌نگری در ارائه مبانی فکری و فرهنگی ایرانیان، به حفظ فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ‌های مهاجم می‌پردازد. هرچند مفاهیم اسلامی و دینی در بخش‌های مختلف بویژه تاریخی شاهنامه، بیانگر اندیشه‌های دینی شاعر است و اعتقاد و مرام او را به دین اسلام نشان می‌دهد.

به دلیل ارزش و اعتبار ملی و قومی و بازتاب آمل انسانی و اندیشه‌های فراگیر آرمانی و قداست شاهنامه، ملک الشعراء بهار در قصیده «کل الصید فی جوف القرا» آن را «قرآن عجم» می‌خواند (۳):

چارتن در یک زمان جستند
در دوران سری
سحر هر چندان قوی، عاجز
شود با معجزه
شاهنامه هست بی اغراق
«قرآن عجم»
در مقام چاره سازی، چون
پزشکی چربدست
پنج نوبت کوفتند از فرّ شعر
و شاعری
چون کند با دست موسی
سحرهای سامری
رتبه‌ی دانای توس، رتبه‌ی
پیغمبری
در مقام کینه‌توزی، چون
پلنگ بربری

به این جهت با هدف نشان دادن ارزشمندی این گنجینه‌ی اسرار ایرانی، با نگرشی آزاد و روش تحلیلی و توصیفی از میان مفاهیم مختلف حقوق انسانی، به چهار مورد با عنوان‌های: آزادی، آشتی-طلبی، برابری حقوق زن و مرد و عدالت و برابری که با مضامین منشور و اعلامیه‌های حقوق بشر، همخوانی دارند، پرداخته شد. شاهنامه‌ی فردوسی، یکی از آثار کم نظیر ادب فارسی است داستان‌های آن در ستایش خیر و نیکی و نکوهش شر و بدی‌ها است. «شاهنامه فردوسی به عنوان فخریم ترین اثر حماسی فارسی کارکرد یا رسالت خویش را در تثبیت منش و اصالت ملی-میهنی ایرانی طی قرن‌ها و دوران‌ها به انجام رسانده است» (۴).

بین مفاهیمی چون صلح و مدارا، انسان دوستی، نفی خشونت، عدالت و دوری از تبعیض، برابری حقوق زن و مرد و سایر موضوعات متنوع در شاهنامه، نشان از فرهنگ انسان دوستی و ادب تمدن ساز است و رستم به عنوان بزرگترین نماد سرزمین ایران نتیجه‌ی اندیشه‌های آرمانی و پرهیز از جنگ و توجه به صلح و آرامش است (۵).

چنین آمد از داد اختر پدید
که این آب روشن بخواهد
دوید

از بین قهرمانان، ایرج و سیاوش نمونه‌ی برجسته‌ی صلح هستند. درون مایه‌ی شاهنامه، خشونت، جنگ و مبارزه نیست، زیرا: «لازمه‌ی یک منظومه‌ی حماسی تنها جنگ و خونریزی نیست، بلکه منظومه‌ی حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نماینده‌ی عقاید و آراء و تمدن او نیز باشد. این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است... در شاهنامه تنها از جنگ‌های ایرانیان و تورانیان و نبرد و ستیز آدمیان و دیوان و نظایر این امور سخن نمی‌رود بلکه این منظومه

جامعه ایران باستان است رعایت حقوق بشر در اندیشه سیاسی ایرانیان باستان برای داشتن جامعه‌ای آبادان همراه با عدل و داد جایگاه ویژه‌ای داشته که در آثار برجای مانده از گذشتگان، همچون شاهنامه فردوسی به عنوان چکیده فرهنگ و هویت ایرانی، بازتاب یافته است به کمک شاهنامه می‌توان به نوع و شیوع عملکرد پادشاهان و حاکمان نسبت به رعایت حقوق بشر در جامعه ایرانی پی برد و میزان پابندی آنان در احترام به آزادی و عدالت و سایر مولفه‌های وابسته به حقوق انسانی دست یافت. در این پژوهش بر آن هستیم مفاهیم مربوط به حقوق بشر را با انطباق در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار دهیم تا ضمن آشکارتر نمودن چهره آزادی و صلح جویی و برابری و عدالت گری برای ایران و ایرانی، بر افتخارات و داشته‌های گذشته‌ی خودمان به عنوان میراثی ماندگار ببالیم و آن را چراغ راهی برای آینده سازان ایران نماییم.

با وجود اینکه درباره شاهنامه، تحقیق و پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفت اما کمتر تحقیقی به بررسی موضوع حقوق بشر در شاهنامه فردوسی پرداخته است، خلاء چنین تحقیقی در میان پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی به طور محسوس به چشم می‌خورد زیرا هر یک از پژوهشگران، با زاویه‌ای متفاوت و خاص، سعی در نمایاندن و روشن نمودن بخشی از موضوع‌های حقوق بشری داشتند. محققانی چون فریدون جنیدی در کتاب «حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان» به موضوعاتی از جمله، آزادی و بزرگداشت زنان، حق گزینش همسر برای دختران، آزادی در گزینش دین، آزادی و فرهنگ و زبان، امنیت برای همگان، زینهارداری و دوری از خشم و کین ... پرداخته می‌شود و کتاب «از رنگ گل تا رنج خوار» از قدمعلی سرامی در شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه به برخی از موضوعات از جمله نقض حقوق انسانی، بسان؛ نابینا شدن در بند، سپردن کودک به آب، سفارت و شاهی زنان، خوارمائیگی زنان توجه می‌نماید. کتاب «فلسفه حقوق بشر از پاتریک هیدن، ترجمه و تحقیق مهدی یوسفی و رضا عیلمیرزایی زیر نظر محمدجواد جاوید» در بخش‌های مختلف این کتاب به حقوق انسان، احقاق حقوق زنان، درباب آزادی، حقوق جنگ و صلح از دیدگاه کلاسیک، مدرن، معاصر و دیدگاه‌های غیرغربی می‌پردازد (۱).

کتاب «در خانه اگر کس است»، محمدعلی موحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن می‌باشد و مقاله‌هایی از قبیل: جایگاه حقوق بشر در نبردهای شاهنامه فردوسی از معصوم یاری‌ایی و رضا فهیمی که در همایش بین المللی جستارهای ادبی و ارتباطات فرهنگی، از موسسه سفیران فرهنگی مبین منتشر شد نویسندگان به بررسی رعایت حقوق بشر در برخی از جنگ‌های شاهنامه می‌پردازد (۲).

و نیز مقاله «جنگ و صلح در شاهنامه فردوسی، نوشته میرزا ملااحمد، که به دو نوع جنگ: جنگ‌های عمومی و جنگ‌های تن به تن و در نهایت صلح اشاره دارد»

مواد و روش‌ها

با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این مقاله، روش کتابخانه‌ای است و شیوه بررسی مطالب توصیفی و تحلیلی است.

یافته‌ها

حقوق بشر موضوع جدیدی است که امروزه در عرصه‌ی جهانی با عنوان یکی از میثاق‌های بین‌المللی بیشتر به کار می‌رود. البته در گذشته هم به شکل ساده و کلی‌تر این مفاهیم وجود داشته است. اگر شاهنامه‌ی فردوسی را بخوانیم به این نتیجه می‌رسیم که در اندیشه‌های اسطوره‌ای و تاریخی ملت ما نیز وجود داشته است. از جمله مواردی که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد در اعلامیه‌ی حقوق بشر هم دیده می‌شود. برای نمونه: در ماده ۲ تأکید می‌نماید، هیچ نوع تمایز و اختلافی باعث سلب آزادی دیگران نمی‌شود. «هر کس، بی هیچ گونه تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس،

جامع جمیع خصائص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایرانیان قدیم نیز هست» (۶).

شعر فردوسی تنها روایت جنگ‌های ایرانیان نیست، بلکه تصویری از فرهنگ و تمدن و مذهب و آداب و رسوم اجتماعی و فردی از غم‌ها و شادی‌ها است. از نگاه دانایی محوری و دانش بنیان فردوسی، مهرورزی و صلح و سازش و آشتی طلبی، اصل اساسی حقوق انسانی است که با گفتگو و مذاکره دست یافتنی می‌گردد.

از آن جهت که موضوع حقوق بشر، انسان می‌باشد، برای آن نمی‌توان هیچ حدود جغرافیایی، مذهبی، نژادی و طبقاتی، تعیین نمود، لذا تمام مراکز قدرت در جهان در برابر آن، اصل تسلیم و پذیرش را می‌پذیرند؛ به همین دلیل موضوع حقوق بشر و روابط حاکم بر آن همیشه با فرهنگ و تمدن جهان ارتباط تنگاتنگی دارد و بی‌توجهی نسبت به آن، باعث ایجاد آسیب‌های اجتماعی در جامعه می‌گردد.

فاصله طبقاتی موجود در جامعه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی می‌تواند همبستگی اجتماعی و عدالت‌خواهی و سایر حقوق مردم را دستخوش دگرگونی و خطر قرار دهد، زیرا آسیب‌ها و صدمات وارده بر حقوق انسانی جامعه، بیشتر از سوی صاحبان قدرت و ثروت اتفاق می‌افتد. بی‌عدالتی، ناامنی، تجاوز به حریم دیگران، گرسنگی، عدم رعایت حقوق جامعه‌ی انسانی، ترس، گرداب هولناکی در تاریخ بشری ایجاد کرده که نتیجه‌ی ناگوار آن، نابودی و گرفتاری کشورها و ملت‌ها می‌باشد. از این جهت صدور اعلامیه‌ها و منشور حقوق بشر، در راستای اجرای حقوق انسانی، برای کاستن دردها و رنج‌های مردم، از بزرگترین موفقیت‌های انسان امروزی است.

حقوق بشر به عنوان اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقی است که هر انسانی فقط به دلیل انسان بودن به شکل ذاتی و فطری، از آن باید برخوردار باشد.

در تعریف حقوقی، حقوق بشر عبارت از: «مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند».

در این تعریف حقوق و امتیازات انسانی اعم از (آزادی- استقلال)، (حق دادخواهی) در مقابل تجاوزات فردی و حق (آزادی- مقاومت) برای مقابله با تجاوزات و همچنین حق برخورداری انسان از امکانات زندگی جهت تامین همه نیازهای اجتماعی به صورت مبادله استعدادهای فعال در روابط متقابل فردی و اجتماعی و نهادهای حکومتی مدنظر است که این نیازها اصطلاحاً (حق، مطالبات) نامیده می‌شوند (۷).

دیرینگی و قدمت حقوق بشر را گروهی تا دو هزار سال قبل از میلاد می‌دانند، اما در گذشته‌ی زندگی بشری همواره افراد قوی و طبقات بالای جامعه، با قدرت و اندیشه‌ی زورمداری بر افراد ضعیف برخورد نابرابری داشته‌اند و برای رسیدن به آرزوهای خود و دست یافتن به مقام و قدرت، حتی اقدام به محدود کردن آزادی افراد جامعه و پایمال نمودن منزلت و کرامت انسانی و حقوق طبیعی و ذاتی آنان پرداختند و در این راستا، در طول تاریخ افرادی هم برای عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و ستم قیام می‌کردند هرچند در بسیاری از موارد، جان خود را فدا می‌کردند، اما از تلاش در جهت حفظ حقوق اولیه و کرامت و منزلت بشریت دست بر نداشتند.

«اندیشمندان فراوان و مکاتب گوناگون در طول تاریخ (دوران باستانی، قرون وسطا، جدید و معاصر) با تصاویر متفاوتی از جامعه انسانی همچون جامعه طبیعی و جامعه مدنی و ... به بحث و بررسی پیرامون جایگاه انسان و حقوق مترتب بر آن پرداخته‌اند» (۸).

علاوه بر قانون حمورابی، نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر در جهان ۱۶ روز بعد از تصرف بابل به عنوان اولین منشور حقوق انسانی توسط کوروش کبیر موسس سلسله هخامنشی صادر شده است. او از جمله پادشاهانی به شمار می‌رود که نام او، در مقابله با بدی‌ها و اصلاح امور، در تاریخ به نیکی یاد شده و رفتار او را پیامبرگونه می‌دانند. برخی اعتقاد دارند کوروش همان ذوالقرنین است که در کتاب آسمانی قرآن از آن ذکر شده است (۹).

نگاه ژرف بنیانه نسبت به هستی و طبیعت انسانی می‌تواند از فلسفه‌ی حقوق بشری باشد. نیکی، اخلاق، عدل و آزادی از ملاک‌ها و معیارهای سعادت فردی و گروهی انسان است.

کنفوسیوس از حکیمان چینی معتقد است؛ همه آدمیان در آغاز آفرینش از روی طبیعت و سرشت واحد به هم نزدیک و خویشاوندند و از این روی، با هم برادر و برابرنده و خانواده، جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. کنفوسیوس اعتقاد داشت سعادت افراد مبتنی بر عدالت اجتماعی است (۱۰).

«مردم همه از یک گوهرند و در نژاد و تبار هیچ بر یکدیگر امتیاز ندارند، مزیتی اگر هست، بین امت‌ها و قبیله‌ها نیست، بین افراد است و آن نیز جز از حیث تقوی و پرهیزگاری نتواند بود. نیک و بد و پست و بلند، در بین هر قوم و طایفه هست، اما در بین هر قوم و هر طایفه نیک، نیک است و بد، بد است. آن کس را که خود پست و فرومایه است از انتساب به بزرگان قوم خویش، فخر و شرف نمی‌افزاید و آن کس را که خود بلند همت و والاگهر است از انتساب به فرومایگان قبیله‌ی خویش، قدر و شرف نمی‌کاهد (۱۱).

فردوسی با نظم داستان‌های حماسی که در بین مردم سینه به سینه نقل می‌شد و اسباب آرامش و آسایش مردم را در شب‌های طولانی ایجاد می‌کرد در واقع جریان فکری خاصی را که همانا بالندگی و آموزش آزادگی و صلح و سازش و نوع دوستی و عدالت و برابری و ... بود؛ دنبال می‌کرد تا مردم ایران با آگاهی کامل در مقابل دشمنان و متجاوزان به کیان ایران دفاع نمایند. به همین جهت در حماسه‌ی فردوسی، قهرمان و پهلوان ایرانی آغازگر جنگ و ناامنی نبوده است، بلکه همیشه پس از گفتگو و مذاکره‌ی طولانی به دفاع می‌پرداخت مگر در زمانی خاص.

شاهنامه‌ی فردوسی هر چند قالبی حماسی دارد، اما می‌تواند صلحنامه ایرانیان باشد و نمادی از اجرای منشور حقوق بشر. برای دریافت بیشتر سخن، به بیان چند اصل از مضامین و مفاهیم حقوق بشری که فردوسی از اندیشه‌های اساطیری و باستانی ایران آورده؛ می‌پردازیم تا شاید به رازی از اسرار جاودانگی و ارزشمندی و قداست شاهنامه و اندیشه‌های فردوسی برسیم. باشد که روشنی راه آیندگان قرار گیرد و سفره‌ی خواسته‌ی ما، مملو از خیر و سعادت گردد. واژه‌ها و مفاهیمی چون؛ آزادی، آشتی طلبی و پرهیز از جنگ، برابری حقوق زن و مرد، عدالت و برابری، بخشی از بارقه‌های تبلور حقوق بشری است که به عنوان نیاز مردم جامعه بر آن تاکید می‌گردد تا مایه آسایش و آرامش همگان باشد. حق آزادی از قدیمی‌ترین حقوق بشری است. «آزادی» یکی از کلمات زیبای بشر در طول تاریخ است. «انسان آزاد است باید آزاد بماند و هیچ مانع و قید خارجی او را محدود نسازد، زیرا او قید عقل را در وجدان خود دارد؛ قیدی که سبب آزادی او از پلیدی‌ها و موانع حرکت معقول است» (۱۲).

هدف حقوق بشری، صیانت از کرامت انسان و تحقق آزادی او می‌باشد. از این جهت این موضوع، اساس حمایت از مردم در مقابل سلب خود سرانه‌ی آزادی و حق حیات و امنیت او است. در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت آمده که هر کس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.

پس از غلبه ضحاک بر جمشید ضحاک اقدام به اسارت بردن دو خواهر به نام‌های شهرناز و ارنواز جهت ازدواج اجباری و بهره‌وری جنسی می‌کنند و امنیت و آزادی آنان به خطر می‌افتاد و

اگر تخت خواهی ز من با
 کلاه
 ره سیستان گیر و برکش سپاه
 چو آن جا رسی دست رستم
 ببارش به بازو فگنده کمند
 ببند
 پیاده دوانش بدین بارگاه
 بیاور کشان تا ببیند سپاه
 از آن پس نیچند سر از ما
 اگر کام اگر گنج یابد بسی
 کسی

رستم پیش از آنکه پهلوان جنگ‌ها و نبردها و به طور عام، حماسی باشد نماینده‌ی مردمی آزاده و نام آور همراه با افتخارات ملی و میهنی با هویت و منشی خردورزانه و سربلند است. هر اندیشه‌ای که بخواهد روح آزادی را از ایران و ایرانی بگیرد او با تمام توان به دفاع از آن قیام می‌کند. فردوسی با سرایش شاهنامه و خلق شخصیتی همچون رستم که نمودار ایستادگی و مقاومت، ملیت، استقلال، فرهنگ، اندیشه و آزادی است. سرگذشت ملت ایران در طول قرون و آرمان‌های مردم ایران را به تصویر می‌کشد. به همین دلیل نمی‌تواند تسلیم اندیشه‌های اهریمی و دیوصفتی و تیزی و خشم‌گشتاسب شاه شود و معتقد است تا زمانی که زنده و پایدار است کسی بردگی و اسارت و حقارت او را نخواهد دید.

زمن هر چه خواهی تو
 به دیدار تو آرامش جان کنم
 فرمان کنم
 مگر بند کز بند عاری بود
 نبیند مرا زنده با بند کس
 شکستی بود زشت کاری بود
 که روشن روانم برینست و
 بس

ز تو پیش بودند کنداوران
 نکردند پایم به بند گران
 ضحاک حق آزادی را از مردم سلب می‌نماید. به عبارت دیگر «حکومت ضحاک حکومت وحشت و رعب بوده است؛ همه‌ی مردم به تنگ آمده بودند، منتهی جرات اعتراض یا مقاومتی نمی‌داشتند. درباریان با او نشست و برخاست نمی‌کردند مگر با وحشت... در واقع حکومت اوپاشان و نامردان و دیوصفتان بوده است که مقام‌هایی به دست آورده بودند و کارها را به راه می‌بردند و خود در پناه سایه‌ی هراس‌انگیز ضحاک از ناز و نعمت برخوردار می‌بودند» (۱۳).

هنر خوار شد جادوئی
 نهان راستی، آشکارا گزند
 ارجمند
 شده بر بدی دست دیوان دراز
 بنیکی نرفتی سخن جز براز

لب موبدان خشک و
 رخساره تر
 زبان پر ز گفتار با یکدیگر
 که گر بودنی بازگوئیم
 بجانست پیکار و جان بی
 راست
 پانیمال کردن حقوق انسانی و ظلم و ستم نسبت به مردم جامعه، سرانجام با قیام کاوه آهنگر به همدستانی و فرماندهی فریدون منجر گشت و حکومت حاکم ستمگر را به زوال و نابودی کشانید.

خروشید و زد دست بر سر ز
 شاه
 که شاهانم کاوه دادخواه
 یکی بی زیان مرد آهنگرم
 ز شاه آتش آید همی بر
 سرم...
 همه محضر ما و پیمان تو
 بدرد بیچند ز فرمان تو

چو کاوه برون شد ز درگاه
 شاه
 برو انجمن گشت بازارگاه
 همی بر خروشید و فریاد
 جهان را سراسر سوی داد
 خواند...
 ضحاک به واسطه‌ی فساد و شقاوت و بدی به مردم در دماوند کوه به بند کشیده می‌شود و با آغاز پادشاهی فریدون «آخرین کیهان

فردوسی برای نخستین بار نقض حقوق زنان را که حاکی از ترس شدید دو خواهر و عدم امنیت آنان می‌باشد اینگونه روایت می‌کند. دو پاکیزه از خانه جمشید
 برون آوریدند لرزان چو بید
 به ایوان ضحاک بردند شان
 بدان ازدهافشن سپردندشان
 همچنین در موضوع به اسیری رفتن دختران گشتاسب که به اجبار و ستم، به عنوان غنیمت جنگی بوده است، همای و به آفرید، به اختیار ارجاسپ در می‌آیند تا به ازدواج او درآیند.

ببرند پس دخترانت اسیر
 چنین کار دشخور آسان مگیر
 که این خبر مردم ایران زمین را متاثر و دردمند نمود و نقض آشکار حقوق انسانی بوده است.

با کلمه‌ی «آزادی» مفاهیم و مضامین زیادی به ذهن متبادر می‌شود از جمله؛ آزادی سیاسی، اجتماعی، مدنی، اقتصادی و فرهنگی را می‌توان برشمرد. البته حکومت‌ها در رسیدن انسان‌ها به آن، نقش و جایگاه مهمی دارند، زیرا دولت‌ها و حاکمان سیاسی، جهت حمایت از افراد، در برابر نقض حقوق فردی، هر یک در مقابل اشخاص قوی‌تر سهم شایان توجهی دارند. هر چند در بسیاری از موارد حاکمان و زمامداران هر یک از سرزمین‌ها، در تحدید آزادی و سلب آن، جریان ساز بوده‌اند.

«برخوردری واقعی انسان‌ها از آزادی با بهره‌مندی صرف از آزادی‌های مدنی و سیاسی محقق نمی‌شود، چه نابرابری‌ها امکان بهره‌مندی از آزادی را در عمل ناممکن ساخته است. بنابراین آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز برای برخورداری از آزادی ضروری است. این دسته از آزادی‌ها نیازمند دخالت دولت است؛ دولت موظف به تامین حداقل امنیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای فرد است تا وی از بند نیازهای اساسی زندگی برهد و زمینه شکوفایی خود را میسر سازد».

«اگرچه آزادی‌های سیاسی و مدنی به نسبت اهمیت بیشتری برخوردارند؛ مادامی که ساحت فرد فاقد مصونیت باشد و فرد در سرنوشت خویش نقشی نداشته باشد، امکان حداقل زندگی آزادانه وجود نخواهد داشت. از این رو تعهد دولت‌ها در فراهم نمودن حقوق و آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از جنبه تدریجی برخوردار است».

البته در حقوق جزایی همه کشورها، آزادی شخصی با بیگناهی افراد، ارتباط تنگاتنگی دارد، «اصل برائت در کنار حق آزادی شخصی، احساس امنیت و آزادی افراد جامعه را تضمین می‌نماید. بنابراین رعایت اصل برائت و حاکمیت بخشیدن به آن در حقیقت گام اول احترام به اصل کرامت انسان است» (۱۳).

در شاهنامه‌ی فردوسی، اسفندیار برای بستن دست رستم و دستگیری و سلب آزادی شخصی، «بر این دلیل که رستم از زمان پادشاهی خانواده‌ی لهراسب شاه به بارگاه نیامده و عملی که حاکی از اطاعت و بندگی باشد بجای نیآورده است»، از سوی حکومت مرکزی و گشتاسب شاه، مامور دستگیری و به بند کشیدن رستم می‌شود (۱۴).

بگیتی نداری کسی را همال
 مگر بی‌خرد نامور پور زال
 که او راست تا هست
 همان بست و غزنین و
 زاولستان
 کاولستان
 به مردی همی ز آسمان
 همی خویشان کهنتری نشمرد
 بگذرد
 که بر پیش کاوس کی بنده
 ز کیخسرو اندر جهان زنده
 بود
 به شاهی ز گشتاسب نارد
 که او تاج نو دارد و ما کهن
 بود
 به کار آوری زور و بند و
 فسون

برهنه کنی تیغ و گویال را
 به بند آوری رستم زال را...
 کسی کو ز عهد جهاندار
 به گرد در او نشاید گذشت
 گشت

خدای» آسایش و آرامش همراه با نیکی و آزادی بر جهان حاکم می‌شود.

«جنگ، به عنوان یک نوع منازعه‌ی اجتماعی و سیاسی خشونت-آمیز و سازمان یافته، همزاد جوامع انسانی بوده و در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های بشر به شمار می‌رفته است. اگرچه در مورد ماهیت، ریشه‌ها، علل و پیامدهای جنگ اختلاف نظر وجود داشته و دارد، اما واقعیت انکارناپذیر استمرار وقوع مکرر جنگ به عنوان یک رفتار و پدیده‌ی اجتماعی و سیاسی است. از این رو، انسان برای رهایی، کنترل یا تخفیف و تعدیل آن به تلاش‌های نظری و عملی مختلفی دست زده است» (۱۴).

رهبران جوامع بشری برای برپایی نظم و استقرار عدالت، صلح را به عنوان یک ارزش و نیاز ضروری تلقی می‌کنند. «صلح عبارت است از نبود هرگونه خشونت اعم از مستقیم و ساختاری و وجود همکاری مفید و یادگیری متقابل به منظور تامین احتیاجات اساسی و ضروری. نیازهای اساسی انسان در چارچوب چهار مقوله و دسته اصلی بقا، رفاه اقتصادی، آزادی و هویت قرار می‌گیرد» (۱۴).

گفتگو و مذاکره‌ی آشتی طلبانه ایرج فرزند فریدون جهت جلوگیری از جنگ و خونریزی با اندیشه‌های جنگجویانه‌ی برادران خود یعنی سلم و تور، یک نوع مذاکره‌ی شفاهی است.

چو برداشت پرده ز پیش سپیده برآمد بپالود خواب آفتاب

چو از خیمه ایرج به ره پر از مهر دل پیش ایشان
بنگرید
برفتند با او به خیمه درون سخن بیشتر بر چرا رفت و چون...

بدو گفت کای مهتر کام اگر کام دل خواهی آرام
جوی
من ایران نخواهم نه خاور نه نه شاهی نه گسترده روی

چین
بزرگی که فرجام او بر آن مهتری بر بیاید
تیرگست
گریست...

مرا تخت ایران اگر بود زیر کنون گشتم از تاج و از تخت سیر

سپردم شما را کلاه و نگین بدین روی با من مدارید کین
و سرانجام پیام صریح و ایجاز گونه‌ی ایرج در آخرین لحظه‌های زندگانی خود خون ریزی و جنگ را مقابله و ستیز با خداوند می‌داند و تاکید بر صلح و آشتی دارد.

جهان خواستی، یافتی، خون مکن با جهاندار یزدان ستیز

مریز
نامه‌نگاری روش دیگری برای آشتی طلبی و صلح و مذاکره بوده است. کشور توران پس از اینکه به ایران حمله می‌کند و «نوذ» پادشاه ایران را در اسارت می‌کشند و بعد از حمله سپاه ایران، نامه‌ای به کی قباد می‌فرستند و خواهان صلح و حتی تعیین حدود مرزی می‌شوند.

سپهدار ترکان دو دیده پرآب
شگفتی فرو ماند ز افراسیاب

یکی مرد با هوش را برگزید
فرسته به ایران چنان چون سزید

یکی نامه بنوشت ارتنگ‌وار
برو کرده صد گونه رنگ و نگار

به نام خداوند خورشید و ماه
که او داد بر آفرین دستگاه

کی قباد پرهیز از جنگ و آشتی را می‌پذیرد و از جیحون تا ماورالنهر مرز بین دو سرزمین قرار می‌گیرد.

ز جیحون و تا ماورالنهر بر که جیحون میانجیست

اندرگذر
هر چند پیشنهاد صلح از توران مطرح می‌شود، اما کی قباد در اوج قدرت آن را می‌پذیرد.

بود زخم شمشیر و خشم خدای
نیابیم بهره بهره دو سرای

و گر همچنان چون فریدون بتور و بسلم و به ایرج سپرد
گرد

ببخشم و زان پس نجویم
که چندین بلا خود نیرزد
کین زمین

فردوسی بر این عقیده است که انسان خردمند و عاقل با جنگ ناسازگار است. «از نظر وی انسان نیک سرشت خردمند، هیچگاه به دشمنی و جنگ روی نمی‌آورد. راه جنگ و خرد در نگاه فردوسی از هم جد است. از سوی دیگر، فردوسی معتقد است که خرد نه تنها از جنگ جلوگیری می‌کند حتی مانع شکل‌گیری زمینه‌های آن می‌شود».

«در تمام جنگ‌های مندرج در شاهنامه هیچ گاه فرد خردمند آغازگر جنگ نبوده است؛ بنابراین خردمندی حاکم می‌تواند مانع جنگ شود. با این دیدگاه می‌توان جنگ امروزی بسیاری از دولت‌ها و سیاست‌مداران معاصر را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل تبیین کرد» (۱۵).

روح شاهنامه به علت اندرزه‌های فردوسی با جنگ میانه‌ای ندارد. شاید بسیاری از جنگ‌ها به ظاهر دلیل عقلانی دارند، اما خرد، انصاف انسانی، باور، آیین و در نهایت خداوند، آن‌ها را تایید نمی‌کنند به این جهت، بی‌خردان در شاهنامه شروع کننده‌ی جنگ‌ها هستند. کاوس، طوس و فریبرز، بی‌خردان شاهنامه نشان داده می‌شوند. ایرانیان در شاهنامه صلح طلب هستند و آغازگر جنگ نبوده‌اند، مگر اینکه ناموس و هویت و کیان و سرزمین مورد حمله قرار گیرد. از نمادهای آشتی طلبی در شاهنامه می‌توان از فریدون، ایرج، سیاوش، کی قباد، سهراب، گودرز و پیران ویسه و دیگران نام برد.

فردوسی برای زنان، مقام و ارزش و پایگاه اجتماعی حتی سیاسی والایی قائل است، چون بر رشد و بالندگی و سازندگی جامعه اثرگذار هستند. در فرهنگ کهن ایرانی، زن نماد و الگوی پاکی، دلیری، عشق و هوشیاری است. برابری حقوق زن و مرد حتی یکی از مفاد سی‌گانه‌ی حقوق بشر می‌باشد.

فردوسی در کتاب سترک فرهنگی و ملی خود در دفاع از حقوق زنان و ارزش نهادن به مقام و جایگاهشان، «فرانک» مادر فریدون را نمونه‌ای برجسته از سیمای شریف و مقتدر و لطیف معرفی می‌کند و «گردآفرید» نماد هویت و اصالت و دلیری و پاکی خوانده می‌شود و «رودابه» عاشقی بی‌باک و جسور ستایش می‌گردد که ارزش‌های فرهنگ ایرانی را آشکار می‌سازند.

«زن نژاده‌ی ایرانی در تمام شاهنامه یک تصویر بیش ندارد و صفات او نیز متعالی است. منتها احتمالاً با شدت و ضعف در افراد: همیشه زیباست. کمال خلقت است. آخته قد، مشک بوی، کمال ابرو، کمند گیسو، سیمین قلم، عنجراب، گل سرخ، سیم ساق، سیمین، ساعد و نرم اندام است و بهشتی است پر از رنگ و بوی باصفا، وفادار و مهربان، خویشن‌دار، خردمند و پارساست و پاکی سرشته» (۱۶).

در هیچ داستانی از شاهنامه نمی‌توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تاثیر حضور زن پایان می‌پذیرد بی‌آنکه در این گفتار درصدد باشیم که از زنان شاهنامه برای نسل امروز الگو تراشی کنیم و بی‌آنکه روابط و اصول حاکم بر جوامع ایران باستان را تاکید کنیم، اما در مجموع زنان نوعی طهارت، شان و جایگاه، منزلت، حرمت و اعتبار خاصی برخوردار بوده‌اند (۱۷).

«زنان در بخش اساطیری و در جامعه مردسالارانه آن دوره به تدریج و ابتدا به صورت افرادی گمنام (بدون نام) و پشت صحنه در نقش مادر، کنیز یا خدمتکار مطرح هستند (مثلاً از مادر و همسر

حرمسرا است که دل او را سیاه کنند و منشش را پست سازند» (۱۹).

فردوسی خاطره‌ی اندیشه‌های امروز ظلم ستیز گذشتگان است و هر یک از داستان‌هایش، جلوه‌ای از نگاه بشر دوستانه شاعر حماسه‌سرا است. «در کتاب شاهنامه، چهره زنان روشن و پاک و نیز روایت شاهنامه بخشی از تاریخ اسطوره‌ای ایران باستان است. سرشار از فداکاری و گذشت، پر از پند و نصیحت. نمی‌توان نقش زن را در این اثر عظیم نادیده گرفت» (۲۰). در داستان اسکندر، اطاعت از مادر را شرط بهتر اداره شدن حکومت و بهبود وضع اجتماعی می‌داند.

کیومرث، مادران و همسران سیامک، هوشنگ و تهمورث و حتی جمشید نامی برده نمی‌شود تا اینکه از ضحاک به بعد، برخی از زنان و بانوان با ذکر نام و نشان پای به صحنه می‌گذارند. در میان صدها شخصیتی که در بخش اساطیری، نیمه تاریخی و تاریخی شاهنامه با ذکر نام مطرح هستند، زنان زیادی وجود دارند که به قشرهای مختلف اجتماعی تعلق دارند: قشر مرفه و با نفوذ درباری (به عنوان شاهزاده، قهرمان و پادشاه) تا اقشار کم درآمد و ضعیف در جوامع متمدن تک ملیتی و چندملیتی» (۱۸).

در شاهنامه تنها مردانی پهلوان و تهم و مبارز نمی‌یابیم، بلکه از چند زن که پروبال پهلوانی داشتند و برخی در جنگ‌ها شرکت جسته‌اند نیز سخن رفته است. خصائص جنگجویان را در برخی از این زنان نیز می‌توان یافت. مثلاً «جریره» دختر پیران و زن سیاوش چون پسر خود را به دست سپاهیان طوس کشته یافت پرستندگان را از موی کندن و مویه کردن بازداشت و گفت:

کنون اندر آیند ایرانیان
پروبال پهلوانی کنند
بتاراج دژ تنگ بسته میان
دژ و باره‌ی کوه ویران کنند
پس گنج‌ها را به آتش بسوخت تیغی برکف گرفت و شکم اسبان
را جملگی بردرید، آن‌گاه به بالین فرود آمد و با دشنه‌ای که
همواره زیر جامه داشت شکم خویش بر درید و بر بالین پسر جان
داد.

فردوسی در شاهنامه پیوند مهر و محبت، عشق و دوستی، صلابت و رعنائی، خردمندی و پارسایی، دلیری و مادری را برای زنان می‌شمارد و به ستایش آنان می‌پردازد، اما در پاره‌ای موارد در خلال داستان از زبان پهلوانان و نقش آفرینان و فرهنگ موجود آن روزگار، از زنان به نیکی و با برجستگی در خور مقام و کرامت و عزت زنان سخن به میان نمی‌آید و از سودابه به دلیل منش اهریمی و شیطانی به عنوان پتیاره نام برده می‌شود. «زنی که موجب بدنامی زنان شاهنامه شده، سودابه است» (۱۲).

فردوسی پس از کشته شدن سیاوش به دلیل مکر و فریب سودابه - که عامل اصلی کشته شدن سیاوش بود- در سرزنش کیکاوس چنین می‌گوید:

چو آمد به نزدیک کاووس
سرش پر خاک و پر خاک
کی
بدو گفت خوی بد ای
پراگندی و تخمت آمد به
شهریار
ترا مهر سودابه و بد خووی
کنون آشکارا ببینی همی
از اندیشه‌ی خرد و شاه
سترگ
کسی کاو بود مهتر انجمن
کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش به گفتار زن شد به
خجسته زنی کاو ز مادر نژاد
باد

در نگاه پاره‌ای از مردم جامعه‌ی ما که از دریای بی‌کران اندیشه فردوسی گشت و گذاری عمیق و دقیقی نداشته‌اند شاهنامه را اثری مخالف زن و دشمن جایگاه آنان می‌دانند باید انگشت بر دندان گزید. «در واقعیت فردوسی مدل‌هایی از رفتارهای فرهنگی ارائه کرده است که در جامعه‌ی ایرانی وجود داشته باشد» (۱۹).

از آنجا که اندیشه‌ی شاعر و نویسنده محصول و نتیجه فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی زمان خود می‌باشد بیان نمونه‌هایی از چنین واقعیت‌هایی در جامعه، دلیل بر نسبت آن به تمام مردم جامعه نمی‌باشد. در شاهنامه هم زنانی با وفا، با درایت و تدبیر و جسور همانند فرانک، تهمینه، گردآفرید، گردیه، سیندخت و گلشهر و ... دیده می‌شوند که مورد ستایش هستند. «اما از سویی در حرمسرای اسفندیار نگاه او به زنان نگاهی تاریک است. برای مثال وقتی مادر اسفندیار از وی می‌خواهد که فرزندانش را با خود به جنگ نبرد، اسفندیار می‌گوید که در جنگ باشند بهتر از بودن با زنان

فردوسی با آگاهی از نوع برخورد و احترام متقابل ایرانیان نسبت به دوستان و دشمنان اثری آفرید که جلوه‌ای از کنش عالی‌حقوق بشری می‌تواند به شمار آید. شایسته است برای آموزش و ترویج این نوع اندیشه‌های بشر دوستانه‌ی فرهنگ ایرانی، بررسی و تحقیق بیشتری در شاهنامه صورت پذیرد.

فردوسی با نظم شاهنامه کاخی از هویت و ملیت و مدنیت را بر پایه خردگرایی و صداقت ساخت تا فرهنگ غنی این مرز و بوم را از هر تندبادی مصون نگه دارد.

دبیر جهان‌دیده را پیش خواند
به مادر یکی نامه فرمود و
گفت
بگویم کنون با بزرگان روم
نجویند جز رای و فرمان تو
هرآنچس به دل بود با او
براند
که آگاهی مرگ نتوان نهفت
که چون بازگردند زین مرز
و بوم
کسی برنگردد ز پیمان تو

References

- Hayden, Patrick, 2013, *Philosophy of Human Rights*, translation and research: Mehdi Yousefi, Reza Almirzaei, under the supervision of Mohammad Javad Javid, Tehran, Audience Publishing.
- Movahed, Mohammad Ali, 2014, *is in the house of Egrex, Universal Declaration of Human Rights and its Covenants*, Tehran: Karnameh Publishing.
- Bahar, Mohammad Taghi, 2003, *Poetry Divan of the King of Spring Poets*, Tehran: Azadmehr Publishing.
- Nouhi, Nezhat, 2016, *A Look at the Shahnameh with a Cosmopolitan Approach*, Quarterly Journal of Analysis and Critique of Persian Language and Literature Texts, No. 26, pp. 126-99.
- Mortazavi, Manouchehr, 2012, *Ferdowsi and Shahnameh*, Tehran: Toos Publications.
- Safa, Zabihollah, 1999, *Epic writing in Iran from the oldest historical period to the fourth century AH*, Tehran: Ferdows Publications.
- Hashemi, Seyed Mohammad, 2015, *Human Rights and Fundamental Freedoms*, Tehran: Mizan Publishing.
- Ramezanpoor Nargesi, Ahmad, 2013, "The Origin of Human Rights and Its Foundations, Government Website, September.
- Zarrinkoob, Abdolhossein, 1392, *Two Centuries of Silence*, Tehran: Scientific Publications.
- Katozian, Mohammad Ali, 2005, *The Conflict of Government and Nation*, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Published.
- Ismailpour, Hamed; Shariat Bagheri, Mohammad Javad, 2014, *Exploring the Concept and Position of the Right to Freedom and Personal Security*, Legal Journal of Justice, Year 87.
- Islami Nadooshan, Mohammad Ali, 2012, *The Life and Death of Heroes in Shahnameh*, Tehran: Anteshar Co.
- Dehghani Firoozabadi, 2016, *Principles and Foundations of International Relations (2)*, Tehran: Samat Publishing.
- Qawam, Abdul Ali; Fateminejad, Seyed Ahmad, 2009, *The Relationship between War and Anarchy: A Two-Way Critique of Hierarchy Based Anarchy*, Journal of Political Science, Fourth Year, No. 2.
- Bakhshandeh Rahmati, Somayeh, 2011, *Statistical Analysis of Shahnameh Women's Social*

به هر جای نام تو بانو بود
در شهر (هروم) همه اداره کنندگان و مسئولین آن زن هستند در
هوش و مدیریت از مردان بالاتر نشان داده می‌شود:
دگر دختری داشت نامش
هنرمند و با دانش و نیک
رای
«همای»
به رأی و به داد از پدر
همه گیتی از دادش آباد
برگذشت
نخستین که دیهیم برسر نهاد
جهان را به داد و دهش مزده
داد

نتیجه گیری

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته می‌توان گفت: شاهنامه گزارشگر هویت و ملیت ایران است که از درون اسطوره‌ها و تاریخ ایران روایت شده است و توجه به خردگرایی و نوع دوستی، مفاهیم شاهنامه را علیرغم کالبد حماسی آن، کتابی اخلاقی و سرشار از پند و اندرز نشان می‌دهد. فردوسی با آفرینش شاهنامه به زنده نمودن تمدن باشکوه ایرانی و افتخارات و آداب پسندیده و جوانمردانه‌ی گذشتگان پرداخت. اندیشه‌های والای انسانی همچون: آزادی، دادگری، صلح و آشتی‌طلبی، برابری جایگاه زن و مرد، بخشی از مفاهیم و مفاد نگرشی حقوق بشری شاهنامه است که در اعلامیه‌های سازمان‌های مختلف دفاع از حقوق بشری وجود دارد.

حقوق بشر به عنوان اساسی‌ترین و ابتدائی‌ترین حقی است که هر انسانی فقط به دلیل انسان بودن به شکل ذاتی و فطری از آن باید برخوردار باشد دیرینگی و قدمت حقوق بشر را گروهی تا دو هزارسال قبل از میلاد می‌دانند.

نگرش دقیق و فراگیر فردوسی، علیرغم از دست رفتن یکپارچگی سیاسی دینی در دوره‌های مختلف در توجه به ملیت و هویت ایرانی موجب گردید تا بناهای فرهنگ ایرانی که از خداینامه و سینه‌های مردم جاری بود در قالب شعر حماسی، نمایان شود. او با امانت داری و واقع‌نگری در ارائه مبانی فکری و فرهنگی ایرانیان، به حفظ فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ‌های مهاجم می‌پردازد حتی در رویارویی با دشمنان متجاوز ابتدا به گفتگو و مذاکره به صلح تن می‌دهند چون منش ایرانی و پهلوان ایرانی آغازی بری جنگ یا تداوم ناامنی نبوده است. کیتباد در اوج قدرت و پیروزی سرزمین تعیین می‌شود و شاهنامه اگرچه در قالب حماسی سروده شد صلح‌نامه ایرانیان است و نمادی از منشور حقوق بشر است.

رستم پهلوانی است که در مقابل هر اندیشه‌ای که بخواهد روح آزادی و استقلال را از ایران و ایرانی بگیرد با تمام توان به مقابله با آن می‌پردازد.

فردوسی خلاف اندیشه مردسالاری روزگارش، در دفاع از حقوق انسانی زنان، از کرامت، فداکاری و دلیری، درایت، خرمندی و فرزاندگی آنان سخن می‌گوید و حتی همای، پادشاه شهر هروم را در حکومت داری و مدیریت و اداره سرزمین خود از حکومت داری مردان برتر و موفق‌تر می‌داند. عدالت محوری موجب تداوم و پایداری حکومت‌ها و آبادانی سرزمین می‌گردد و بیداد موجب از دست رفتن فره ایزدی و نابودی حاکمیت می‌شود.

Base, Journal of Epic Culture and Literature, Volume 7, Number 11, pp. 178-149.

16. Akbari, Manouchehr, 2001, Woman in the Mirror of Persian Poetry, Quarterly Journal of Women's Socio-Cultural Council, (10), 46-51.

17. Rastegar, Nusratullah, 2013, The status and social role of women in Ferdowsi's Shahnameh, Young Iranian Online Magazine, December.

18. Ahmadi, Habib; Bazrafkan, Homeira; Arabi, Ali, 2012, Social Representation of Ferdowsi Shahnameh, (Study of the socio-cultural identity of the Iranian family institution from Ferdowsi's point of view), Woman in Culture and Art, Volume 4, Number 2.

19. Yazdani, Zeinab, 1999, Woman in Persian Poetry, Tehran: Ferdowsi Publications.

20. Riahi, Mohammad Amin, 2003, Sources of Ferdowsi Studies, Tehran: Publication of the Institute of Humanities and Cultural Studies